

اخلاق بودایی: مبانی و ساحت‌ها

مصطفی آزادیان*

چکیده

آیین بودا، آیینی اخلاقی است که دغدغه‌های عملی دارد تا نظری. دغدغه بودا، رهایی انسان از رنج و نیل به مقام نیروانه است. این مقاله، پس از معرفی اجمالی آیین بودا، درباره مبانی، غایت، مراتب و قلمرو اخلاق بودایی بحث کرده و در پایان، برخی آموزه‌های آن را نقد و بررسی می‌کند. مبانی اخلاقی آیین بودا، عبارتند از: چهار حقیقت شریف، به اضافه قانون کرمه و اصل تناسخ. همه انسان‌ها نمی‌توانند به غنای کامل اخلاقی برسند؛ یک فرد بودایی باید خود را از آز، کینه و فریب برهاند و در برخورد با دیگران، مهربان و غمخوار باشد. از دیدگاه بودا، شخص با رهایی از دلمشغولی‌های فردی، اجتماعی، خاموش کردن همه تمایلات و خواهش‌های نفسانی، از رنج و توکد مکرر در این جهان نجات می‌یابد و به آرامش و رستگاری ابدی می‌رسد. کلیدواژه‌ها: رنج، تشنگی، کرمه، تناسخ، اخلاق فردی، اخلاقی اجتماعی، نیروانه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

mustafaazadian@gmail.com

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۱۴

مقدمه

آیین بودا،^۱ همانند آیین‌های اسلام و مسیحیت، منطقه جغرافیایی گسترده‌ای از جهان را دربر گرفته و شامل چین، ژاپن، کره، سریلانکا، ویتنام، مغولستان، تبت، بوتان، برمه، لائوس، اندونزی، منچوری و هند می‌شود. بودا در اروپا، امریکا و کانادا نیز پیروانی دارد. علاقه جوامع غربی به تعالیم بودایی، بدین سبب است که معتقدند این آیین به نیازهای آنها پاسخ می‌دهد و زمینه را برای صلح جهانی فراهم می‌سازد. بوداییان برای نشر آیین خود، به وسیله مبلغان، کتاب‌ها، نشریه‌ها و مراکز مراقبه و عبادت بودایی، فعالیت می‌کنند. دستگاه‌های اطلاعاتی و تبلیغاتی غرب نیز، به منظور ایجاد بازدارندگی در برابر اسلام‌گرایی از آیین بودا حمایت می‌کند.

آیین بودا، منسوب به بودا^۲ لقب سیدارته گوتمه،^۳ اولین و مشهورترین رهبر بوداییان است که در سال ۵۹۲ پیش از میلاد به دنیا آمد و در سال ۴۸۳ پیش از میلاد از دنیا رفت. پس از مرگ بودا، پیروانش در زمانی نزدیک به سه قرن، سه شورا با هدف گردآوری سخنان بودا در یک مجموعه تشکیل دادند. حاصل آنها کانون پالی یا سه سبد (Tripitaka) بود. حادثه مهمی که در شورای دوم، حدود یک قرن پس از بودا رخ داد، این بود که حاضران به دو دسته تقسیم شدند: یک دسته، بر آسان‌گیری وظایف راهبان تأکید می‌کردند و دسته دیگر، بر سخت‌گیری آن. دسته اول در نقل و عمل آزاداندیش‌تر بودند و مهاسنگکه^۴ خوانده شدند؛ اما دسته دوم که تعدادشان بیشتر بود و در سنت سخت‌گیرتر بودند، خود را تیره واده،^۵ یا «مکتب مشایخ» نامیدند.^۶ تیره واده، خود را حافظ سنت اصیل بودایی می‌دانست و برخلاف مهاسنگکه، در تفسیر و تأویل این سنت و نیز در اعمال دینی راهبان سخت‌گیر بود؛ البته این دو گروه، اختلافات دیگری نیز داشتند و این درگیری‌ها قرن‌ها در جریان بود و مکتب‌های کوچک‌تری در هریک از این دو گروه پدید آمد تا اینکه سرانجام در سال‌های بین ۱۰۰ پیش از میلاد تا ۱۰۰ میلادی، مکتبی پدید آمد که بعدها به بزرگ‌ترین گرایش بودایی تبدیل شد. این مکتب که دنباله مکتب مهاسنگکه بود، خود را «مهاییانه»^۷ به معنای ازابه بزرگ (برای گذر از وادی رنج) خواند و برای مکتب تیره واده، تعبیر توهین‌آمیز «هینه یانه»^۸ به معنای ازابه کوچک را به کار برد. از این زمان به بعد، دو مکتب «مهاییانه» و «تیره واده» (هینه یانه)، دو سنت عمده آیین بودا را تشکیل می‌دهند.^۹

این دو مکتب در ساحت‌های بوداشناسی، متون مقدّس، نجات‌شناسی و جهان‌شناسی با یکدیگر اختلاف دارند.

آیین بودا در سرزمین هند و از دل آیین هندو پدید آمد. در آیین هندوی اولیه یا آیین برهمن، برای نجات انسان بر قربانی و مراسم ظاهری گوناگون تأکید می‌شد. در واکنش به این تأکیدها، تعالیم اوپه‌نیشدها^{۱۱} پدید آمد که برای رسیدن به نجات نهایی بر معرفت تأکید داشت؛ البته این نجات نهایی تنها برای یک طبقه، یعنی براهمنان ممکن بود و دیگر انسان‌ها برای رسیدن به آن باید تلاش می‌کردند تا در زندگی بعدی خود به شکل یک براهمن متولد شوند. در واکنش به آیین هندوی اولیه، دو آیین اصلاحی پدید آمد: آیین جین و آیین بودا. در جینیسم بر ریاضت تأکید می‌شود؛ اما مؤسس آیین بودا (سیدارته گوتمه) برای نیل به نجات، همه راه‌های موجود را آزمود و آنها را ناکافی دانست و فهمید که هیچ‌یک از آنها نمی‌توانند انسان را از رنج برهانند. سیدارته پس از ناامیدی از این راه‌ها، زیر درختی نشست و به تأمل، مراقبه و تفکر پرداخت و با خود گفت: از زیر این درخت بر نمی‌خیزم تا اینکه بمیرم یا راه نجات را بیابم. او این کار را ادامه داد تا به بیداری رسید و بودا شد. او پس از بیداری به میان انسان‌ها آمد و به تبلیغ آیین خود پرداخت. بودا در نخستین وعظ خود، سراغ راهبانی می‌آید که زمانی با آنها به ریاضت مشغول بود. او آیین یا به تعبیر دقیق‌تر درمه یا دمّه^{۱۲} خود را به آنها عرضه کرد.^{۱۳} بودا در نخستین وعظ خود، چنین می‌گوید:

آنکه به کمال رسیده است، ای راهبان! آنکه مقدس و ممتاز است، بوداست. گوش‌های خود را باز کنید، ای راهبان! چون راه گریز از مرگ یافت شده است. آنان که به زندگی اخروی می‌گرایند، از این دو افراط و تفریط باید اجتناب ورزند... یکی زندگی این دنیا است که لذت و خوشی دربر دارد و غیرحقیقی است، دیگری راه ریاضت است... که ناهموار است و غیرحقیقی. ... کامل (بودا) از هر دوی این‌ها دوری جسته و راهی که بین این دو است در پیش گرفته است و این راه، راه میانه است که به چشم و ذهن و روح، روشنایی می‌بخشد و منجر به دانایی و بیداری و «نیروانه»^{۱۴} می‌شود.^{۱۵}

راهبان، نخستین کسانی بودند که به او گرویدند و انجمن بودایی یا سنگه^{۱۶} را تشکیل دادند. بنابراین سه هسته اصلی پدید آمد که در سنت بودایی «سه گوهر» خوانده می‌شود: بودا، درمه و سنگه.

از سه جزء باارزش دین بودایی، که به سه گوهر معروف‌اند، بودا اولین آن است که هر بودایی با احساس عمیقی از احترام و تقدیس به او پناه می‌برد. ... دو جزء ارزشمند دیگر، عبارتند از: دمه (یا دهرمه) و سنگه که هر بودایی، خواستار پناه بردن [به آنها] و طلب استمداد از آنهاست.^{۱۷}

بودا بیش از بحث‌های نظری به بحث‌های عملی پرداخته است. او در سخنی تصریح می‌کند که من در باب قدمت عالم و ازلیت جهان، محدودیت وجود، وحدت روح و جسم و امثال اینها، سخنی نگفته‌ام؛ بلکه سخن من درباره رنج انسان و مبدأ آن و راه نجات از آن است؛ چراکه تنها این بحث‌هاست که به انسان کمک می‌کند تا از رنج‌ها رهایی یابد و به نیروانه برسد.^{۱۸}

۱. مبانی اخلاق بودایی

مبانی اخلاقی بودا را می‌توان از درون تعلیمات او به دست آورد. تعلیمات بودا درباره رنج انسان و چگونگی رهایی از آن در چهار حقیقت شریف متبلور می‌شوند.^{۱۹} این چهار حقیقت، اصول عقاید آیین بودا را یک سره در زیر چتر فراگیر خود می‌پوشاند. بودا با طرح این چهار حقیقت، در واقع همانند پزشکی حاذق به شناخت بیماری و علل آن می‌پردازد و به درمان‌پذیری آن حکم می‌کند، و در نهایت به روش درمان آن می‌پردازد.^{۲۰}

۱-۱. نخستین حقیقت شریف این است که بیماری، یعنی رنج (دوکه)^{۲۱} به راستی و عملاً وجود دارد؛ و این را حقیقت شریف رنج^{۲۲} می‌نامد؛ «حقیقت شریف رنج چیست؟ زادن، رنج کشیدن است؛ پیر شدن، رنج کشیدن است؛ اندوه و سوگواری، درد و غم و نومیدی، رنج کشیدن است.»^{۲۳}

از دیدگاه بودا، زندگی هر انسانی در کلیت خود، مستلزم رنج است؛ چه آن‌گاه که به دنیا می‌آییم، و چه آن‌گاه که بیمار و یا پیر می‌شویم و یا عزیزی را از دست می‌دهیم. همه تجربه‌های زندگی ما - حتی تجربه شادی - در لفافه‌ای از درد و اندوه پیچیده شده‌اند. این دیدگاه در میان کسانی که پیش از بودا یا در زمان او زندگی می‌کردند نیز وجود داشت؛ اما آنچه به بودا اختصاص دارد، آن است که به اعتقاد او، همه جنبه‌های تجربه در درون و تن، رنج‌اند:

در اینجا رنج به مثابه چیزی در نظر آورده می‌شود که با ظرافت تمام در لابه‌لای تک‌تک تاروپود تجربیات آدمی تنیده شده است؛ در اینجا تجربیات آدمی براساس کوچک‌ترین

مقیاس زمان، یعنی ثانیه‌ثانیه، در زیر میکروسکوپ قرار می‌گیرد و با چشمان کنجکاو یک مکاشفه‌کننده درون‌نگر بررسی می‌شود. در زیر این میکروسکوپ، لفظ دوکه به درون حلقه دیگری از معانی، نظیر نقص یا کمال‌نایافتگی، ناپایداری، ناماندگاری، نابسندگی، بی‌اساسی، ناتمامی، مهارناپذیری و مانند اینها راه می‌یابد. بحران‌های بزرگی که بانگ و فغان می‌طلبند، و گرفتاری‌های کوچکی که به غرولند می‌انجامند، همگی چیزی جز موارد به ویژه مشهودی از آن نقص آمیخته با ناپایداری - یعنی همان رنج - نیستند که ذاتی تجربیات آدمی است. خود تجربه نیز، دقیقاً چون پویا، متحوّل و مهارناپذیر است و چون در نهایت، باعث خشنودی آدمی هم نمی‌شود، ناگزیر جز رنج نیست.^{۲۴}

۲-۱. دومین حقیقت، حقیقت شریف بروز رنج^{۲۵} است که در بردارنده شرحی از علل آن نیز هست؛ علت و منشأ رنج، تانها^{۲۶} (تشنگی) است.

و این‌ای راهبان! حقیقت بروز رنج است. تنها عطش یا تمنا (یعنی تانها) است که باعث هستی مکرر می‌شود، که با اشتهای برانگیخته گره خورده، که گاه اینجا و گاه آنجا در جست‌وجوی لذت تازه است؛ آری عطش، یعنی عطش لذت شهوانی، عطش بودن، عطش نبودن.^{۲۷}

مفهوم کلمه تانها، تمنا و آرزو است. تمنای سیری‌ناپذیری که در جست‌وجوی لذت تازه است. آن هم نه تنها در این زندگی، بلکه در زندگی‌های بعدی هم همین‌طور است. به همین دلیل به اعتقاد بودا، تانها باعث هستی مکرر و رنج می‌شود.^{۲۸}

بنابراین ما با انتخاب‌های بد، و با آزمندی‌ها و نفرت‌هایمان، خود را به رنجی دچار می‌کنیم که در هر زندگی پس از زندگی دیگر با آن مواجهیم. زیان و آسیبی که به خود و به دیگران می‌رسانیم، هر دو یک چیزند و هر دو از یک ریشه سربر می‌آورند؛ پس دومین حقیقت شریف را می‌توان این‌گونه بازگو کرد:

آدم آن‌گاه که در آتش آرز و شعله نفرت و کوره غفلت افتاده باشد و مغلوب این همه باشد و ذهنش مشغول به این همه باشد، ناگزیر برای خود مصیبت به بار می‌آورد و برای دیگران مصیبت به بار می‌آورد و برای هر دو، مصیبت به بار می‌آورد و خود درد می‌کشد و اندوه می‌برد.^{۲۹}

۳-۱. سومین حقیقت شریف این است که برای رنج، واقعاً علاجی هست و آن، حقیقت انقطاع رنج^{۳۰} است؛ این حقیقت، تأییدکننده این واقعیت است که بیماری رنج، واقعاً علاج‌پذیر است. به نظر بودا، آدمی واقعاً می‌تواند به رهایی راه یابد. مطابق این اعتقاد، بودا در مقابل عقیده مهم عصر خود قرار می‌گیرد این عقیده بر آن بود که فرایند زایش، دوباره

به طور خودکار صورت می‌گیرد و هر موجودی در هر وضعیت ممکنه باید دوباره زاده شود؛ صرف‌نظر از آنکه چه کارهایی انجام می‌دهد؛ و هر موجودی مقدر است که در نهایت رستگار گردد؛ پس هرگونه تلاش خاصی در این باره بی‌معناست؛ اما بودا معتقد بود: هر چند استعدادها و ظرفیت‌های آدمی را شرایط موجود در زندگی‌های گذشته‌اش شکل می‌بخشند، ولی آدمی باز هم می‌تواند در محدوده همین زندگی حاضر، رفتار خود را داوطلبانه تغییر دهد. آدمی می‌تواند با مشاهده جهان بدان‌گونه که هست، بدان‌گونه که در چهار حقیقت شریف توصیف شده است، سر‌نادانی را از سر خود رفع کند. همچنین آدمی می‌تواند به کمک انضباط حساب‌شده تارکان دنیا که بودا در ترویج آن می‌کوشید، نیروی تمنا را در خود به مهار کشد.^{۳۱}

۱-۴. چهارمین حقیقت شریف حقیقت علاج رنج است و آن حقیقت، طریقتی است که به انقطاع رنج می‌انجامد.^{۳۲} این حقیقت دربردارنده نسخه و دارو است و آن را معمولاً به عنوان طریقت هشتخوان شریف^{۳۳} مطرح می‌کنند.^{۳۴} راه‌های هشت‌گانه یا مگه (Magga) عبارتند از: فهم درست، فکر درست، سخن درست، عمل درست، معاش درست، تلاش درست، توجه درست، و تمرکز درست.

۱-۵. قانون کرمه: نه در آسمان و نه در دریا و نه اگر در شکاف کوه‌ها پنهان شویم، نقطه‌ای پیدا نمی‌شود که انسان بتواند از مکافات اعمال خود بدانجا پناه برد.^{۳۵} به اعتقاد بودا، قانون سخت و انعطاف‌ناپذیر کرمه (karma) جهان‌شمول است و تقصیر عواقب کارهای بد هر فرد، تنها متوجه خود اوست و نه وضع طبقات، وضع اجتماعی، سرنوشت، خدا یا شیطان.

این قانون (کرمه) علّیت غیرشخصی است؛ یعنی به دست هیچ‌خدایی اجرا نمی‌شود و عام و جهان‌شمول است؛ یعنی شامل همه موجودات ذی‌شعور - اعم از حیوان و انسان - و موجودات فوق طبیعی که به فراخور اعمالشان دوباره زاده می‌شوند، می‌گردد. ... هر کسی - چه برهمن باشد و چه خدمتکار - می‌باید عواقب اعمال خودش را در حیاتی دیگر تجربه کند؛ ولی هر کسی نیز - خواه برهمن و خواه خدمتکار - می‌تواند به سلک تارکان دنیا درآید تا یک‌سره از زایش دوباره خلاصی یابد.^{۳۶}

اگر همه مردم می‌فهمیدند بر اساس قانون کرمه، بخش اعظم گرفتاری‌های مردم به دست خودشان است، اصلاح عجیبی رخ می‌داد: «مطمئناً اگر مخلوقات جاندار، شخصاً به چشم خود آثار و تبعات تمام کارهای بد خویش را می‌دیدند، با تنفر از آن کارها گریزان می‌شدند.»^{۳۷}

۱-۶. تناسخ یا سمساره: مطابق این اصل، انسان‌ها بر اثر کارهای بد خود، بارها و بارها

در بدن‌های گوناگون و به صورت‌های مختلف در همین جهان زاده می‌شوند. چگونگی زندگی بعدی انسان، بستگی تام به اعمالی دارد که در حیات کنونی انجام می‌دهد.

۲. اهمیت اخلاق و غایت آن در آیین بودا

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، بودا برای رهایی بشر از رنج فراگیر و درمان آن، نسخه‌ای تجویز کرد که به راه‌های هشت‌گانه موسوم است. این راه‌های هشت‌گانه را به سه بخش کاهش می‌دهند که عبارتند از: تهذیب نفس یا اخلاق، مراقبه و فرزاندگی که در سانسکریت «سیلا، سامادهی و پانا» خوانده می‌شوند؛^{۳۸} از این‌رو، یکی از راه‌های مهم نجات و نسخه شفابخش بودا برای رهایی از رنج، راه اخلاق و تهذیب نفس است.

اخلاق، عبارت است از ادامه راهی در زندگی که با صلح، صدق و راستی همراه است و خود از هر نظر منضبط باشد؛ راهی که چنان سنجیده شده باشد که نه موجب آزار خود آدم گردد و نه موجب آزار دیگران.^{۳۹}

بنابراین سالکان بودایی با نردبان اخلاق، خود را از رنج رها کرده و به مقصد اعلای اخلاقی زیستن می‌رسانند. نیروانه، غایت اخلاقی زیستن در آیین بوداست. نیروانه هم هدف و هم مبنای تحرک و اخلاق در میان بوداییان است. نیروانه، دو جنبه سلبی و ایجابی دارد: خاموش کردن هوس‌ها و توقف کامل و همیشگی همه رنج‌ها؛ یعنی دستیابی به سکون و آرامش کامل.^{۴۰} کسانی که به مقام نیروانه نمی‌رسند، در گردونه تناسخ گرفتار می‌شوند. از مقام نیروانه با تعبیری مانند: «مقام سرور و شادی و خاموشی»، «موجودیت تصورناپذیر» و «مقام تغییرناپذیر» نام برده شده است.^{۴۱} بودا درباره نیروانه می‌گوید:

ای رهروان! ذات نیروانه بمانده بنیاد چیست؟ اینجا رهرو ارهت، آرایش‌هایش سترده، سیروسلوک قدسی‌اش به انجام رسیده، کار را کرده، بار را به زمین نهاده، به مقصد رسیده، بندهای وجود گسسته و با دانش کامل آزادی یافته است، اما پنج عضو حس هنوز در او مانده‌اند، چون آنها هنوز از او جدا نشده‌اند. ارهت با آنها آنچه را که خوشایند، ناخوشایند و دستخوش رنج و راحت است، تجربه می‌کند. همه چیز خاموشی آز و کینه و فریب است. ای رهروان! این را ذات نیروانه بی‌مانده بنیاد خوانند. ... اینجا هر محسوسی که به او خوشی بسیار ندهد، خود سرد خواهد شد. این را ذات نیروانه بی‌مانده بنیاد خوانند.^{۴۲}

۳. مراتب اخلاق و روش سیروسلوک اخلاقی

جامعه بودایی از دو گروه اصلی تشکیل شده است: مردان خانواده و مردانی که به سنگه^{۴۳} یا انجمن رهبانی می‌پیوندند. مردان خانواده یا بوداییان عادی، معمولاً پنج اصل از اصول

ده‌گانه بودایی را فرا می‌گیرند و بدان عمل می‌کنند؛ اگرچه می‌توانند در روزهایی خاص اصول ۶، ۷، ۸ و یا حتی فهرست کامل ده اصل را برای مدتی کوتاه و معین مانند یک روز آخر هفته و یا یک ماه بپذیرند و عمل کنند؛ اما راهبان و اعضای سنگه باید همه ده اصل را بپذیرند. فلسفه التزام بودا به این ده اصل یا به تعبیر دیگر، ده ممنوعیت و ترک این است که آنان را به تربیت جسم، سخن و ذهن در زمینه‌های فردی و اجتماعی متعهد کند.

دسه سیله^{۴۴} یا ده اصل تربیتی بودا، عبارتند از:

خودداری از بی‌جان کردن موجودات؛

خودداری از تصرف در مالی که به شخص اعطا نشده است؛

خودداری از بی‌عفتی؛

خودداری از دروغ‌گویی؛

خودداری از شراب‌خواری و مستی؛

خودداری از پرخوری و خوردن پس از نیم‌روز؛

خودداری از رقص و آواز و موسیقی و تماشای لهو و لعب؛

خودداری از استعمال زیورآلات، عطریات و آرایش‌ها؛

خودداری از به کار بردن بسترهای نرم و مجلل؛

خودداری از پذیرفتن زر و سیم.^{۴۵}

راهب و راهبه‌های سنگه بر اساس قواعد تربیتی دسه سیله زندگی می‌کنند؛ اما اعضای کامل سنگه، افزون بر ده اصل فوق، بسیاری از آداب دیگر را هم بر عهده می‌گیرند؛ مانند محدود کردن مایملک خود به چند قلم، مانند رداء، تیغ و کاسه گدایی. نکته بسیار مهم این است که انجام دادن وظایف اخلاقی بالا باید با نیت و قصد خوبی انجام بگیرد:

ای رهروان! سیروسلوک قدسی را نباید نه برای فریفتن یا از راه به‌درکردن مردم پیش

گرفت، و نه برای سود یا نام یا پیشکش و کارهای خود و نه با این اندیشه که «بدین سان

مردمان مرا می‌شناسند»؛ بلکه می‌گوییم که این سیروسلوک قدسی را به قصد خویشتن‌داری

و ترک پیش گیرید.^{۴۶}

انسان کامل یا ارهت به سالکان راه معنویت و اخلاق دو فرمان می‌دهد: «بد را بد بدانید؛

این فرمان اول است. چون بد را بد بدانید از آن بیزار می‌شوید، از آن بدتان می‌آید، و از آن

آزاد می‌شوید.»^{۴۷}

سالک اگر سیروسلوک خود را ادامه ندهد یا مانع سلوک دیگران شود در راه‌های اندوه و دوزخ رنج خواهد افتاد.^{۴۸} رهروی که موی سر و صورت خود را می‌تراشد و خرقة زرد به تن می‌کند، ترک خانمان کرده، زندگی بی‌خانگی پیش گرفته باشد، باید نیتش جنگیدن با ماره باشد.^{۴۹} رهروی که در سلوک، آیین و فراشناخت نیک باشد او را «برترین مرد» خوانند:

آنکه هیچ کردار بد در تن، در گفتار، یا در دل نکرده است او را «رهرو افتاده» خوانند؛ [چون می‌اندیشند:] او را در سلوک نیک است.

آنکه او در آیین‌ها خوش پرورده است، که به یافتن روشن‌شدگی می‌رود او را «رهروه وفادار» خوانند؛ [چون می‌اندیشند:] او را در آیین نیک است.

آن که خاموشی رنج را اینجا می‌فهمد، او را «رهرو نیالوده» خوانند؛ [چون می‌اندیشند:] او را در فراشناخت نیک است.

او که به این آیین‌ها آراسته است، از بدی آزاد است، و [بنده] هر شکلی را گسسته است، از همه جهان دل کنده است، او را «ترک‌کننده همه جهان!» خوانند.^{۵۰}

بنابراین تقید به سیروسلوک اخلاقی در آیین بودایی دارای این چهار مرتبه است که از بالاترین مقام آن با تعبیری چون ترک‌کننده همه جهان، روشنی‌یافته کامل، چنین رفته، ارجمند و ارهت نام می‌برند. انسان کامل یا ارهت، الگوی رهروان و مبتدیان است. آنها باید شاگرد و همراه استاد خود باشند و در مراحل گوناگون سیروسلوک معنوی از وجودش بهره‌برند.^{۵۱}

نکته مهم در تربیت اخلاقی و سیروسلوک معنوی این است که برای رسیدن به کمال انسانی باید به اصل تدریجی بودن تربیت توجه شود. شاگرد بودا برای رسیدن به هدف باید به طور تدریجی و منظم، همه آنچه را که باید، انجام دهد. آیین بودای اولیه، تأکید می‌کند که یک مبتدی در وضعیتی نیست که ناگهان به وضع نهایی، یعنی آزادی برسد؛ بلکه تنها با فرایند تعلیم تدریجی، پرورش تدریجی و عمل تدریجی به آزادی می‌رسد. بنابراین یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه «راه کمال» آیین بودای اولیه، رویکرد تدریجی و گام‌به‌گام است؛ انسان‌ها در مراحل گوناگون رشد اخلاقی و معنوی، معمولاً با نیلوفرهایی مقایسه می‌شوند که در مُرداب رشد می‌کنند. کسانی که به بالاترین مرحله کمال اخلاقی می‌رسند، همانند نیلوفرهایی‌اند که در آب گل‌آلود رویده‌اند؛ اما برتر از آن هستند و به آب آلوده نشده‌اند.^{۵۲}

۴. قلمرو اخلاق

رفتار فضیلت‌مند و اخلاقی، دو جنبه دارد: جنبه سلبی و جنبه ایجابی. در جنبه سلبی بر پرهیز از بدی، و در جنبه ایجابی بر پرورش خوبی تأکید می‌شود. در واقع این دو جنبه،

مکمل یکدیگرند؛ برای نمونه، نکشتن یا آسیب نرساندن به جانوران، جنبه سلبی است و ابراز غمخواری به همه موجودات، جنبه ایجابی.^{۵۳} این نوع رفتارهای اخلاقی، دو قلمرو فردی و اجتماعی دارد. اخلاق فردی بر پاکی شخص از رذایل و آراستگی به فضایل اخلاقی تأکید می‌کنند؛ در حالی که اخلاق اجتماعی به رابطه شخص با دیگر انسان‌ها و موجودات می‌پردازد.

۴-۱. اخلاق فردی

بودا، وجود هر فرد انسانی را دارای سه ساحت بدن، گفتار و دل می‌داند و بر اساس آن، پاکی را به سه بخش پاکی تن، پاکی گفتار و پاکی دل دسته‌بندی می‌کند: «آنکه در تن و گفتار و دل پاک است، از آرایش آزاد است، دارای پاکی و صفاست، می‌گویند که او همه را ترک کرده است.»^{۵۴}

وقتی شخص در این ساحت‌های سه‌گانه خود را پاک کرد، به خاموشی تن، خاموشی گفتار و خاموشی دل نایل می‌شود.^{۵۵}

در مقابل پاکی دل، رذایل و ملکات زشت اخلاقی قرار دارد که منشأ رفتارهای ناشایست‌اند. از نظر بودا، ریشه همه نادرستی‌ها به سه رذیلت برمی‌گردد:

ای رهروان! سه ریشه نادرست هست. آن سه کدام‌اند؟ ای رهروان! آز، کینه و فریب، سه ریشه نادرست‌اند؛ این‌ها را رهروان! به راستی سه ریشه نادرست‌اند...

آز و کینه و فریب برخاسته از دل، مرد بدانندیش را نابود می‌کنند. چنان‌که میوه آوردن خیزران، آن را.^{۵۶}

هریک از این رذایل سه‌گانه با دل و ساحت باطنی انسان ارتباط دارند و از آنجا که دل بر ساحت‌های دیگر وجود، تأثیر می‌گذارد، رذایل باطنی درون را منشأ نابودی انسان و تولدهای مکرر او در این جهان و در نتیجه بدفرجامی او می‌داند. رذایل، نقشی ویران‌کننده در عاقبت انسان دارند؛ از این رو، بودا، رهروان خود را موظف می‌کند تا خود را از دمه خشم، و منیت رها سازند. رهروان باید همواره با مراقبه - که در آیین بودا آداب و نظامی خاص دارد - خود را از آلودگی‌های اخلاقی حفظ کنند و البته در کنار اخلاق و مراقبه، داشتن بصیرت و دانایی نیز ضرورت دارد:

ای رهروان! آنکه همه را نداند و نبیند، دلش از آن پاک نشده، آن را رها نکرده، نمی‌تواند به خاموشی رنج برسد؛ اما آنکه همه را می‌داند و می‌بیند، دلش از آن پاک شده، آن را رها کرده، می‌تواند به خاموشی رنج برسد.^{۵۷}

ای رهروان! من جز حجاب نادانی، حتی یک حجاب دیگر نمی‌بینم که مردمان با آن دیری دستخوش دوباره زاییده شدن و زادومرگ شوند.^{۵۸}

یک رهرو بودایی باید تلاش جدی برای زدودن اوصاف رذیله داشته باشد؛ زیرا کسانی که در بند آرزو، کینه و فریب گرفتار باشند، نمی‌توانند از اقیانوس سمساره عبور کنند؛ اما کسانی که خود را این اوصاف برهانند، از اقیانوس سمساره گذشته، به آن‌سو روی زمین خشک برهمنه می‌ایستند.^{۵۹} اوصاف رذیله نه تنها سبب تکرار زندگی در همین جهان می‌گردند، فرد را به کنش‌های بد تن، گفتار و دل نیز دچار می‌کنند. چنین افرادی در زندگی دنیایی از شریفان بدگویی می‌کنند، نظر نادرست دارند و با نظر نادرست، کردارهای نادرست و بد انجام می‌دهند و پس از مرگ به راه اندوه، راه بدفرجام و قلمروهای پست دوزخ می‌روند.^{۶۰} بودا در جایی این سه رذیله را سه آتش می‌نامد: آتش آرزو، آتش کینه و آتش فریب که شیفتگان به آرزو، کینه، و فریب را می‌سوزاند.^{۶۱}

از نظرگاه بودا، راه نجات از این ویژگی‌های رذیله، گوش سپردن به فرمان ارهت و انسان کامل است:

آنان که شب و روز خود را وقف دستورهای آن روشنی‌یافته‌الا می‌کنند، اینان آتش آرزو را با همواره آگاه بودن از ناپاکی خاموش می‌کنند.
مردان برتر نیز، آتش کینه را به دوستی خاموش می‌کنند، و آتش فریب را به فراشناخت، فراشناختی که شخص را به بینش می‌رساند.
آن دوران‌دیشان که به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر، شب و روز [این آتش‌ها را] خاموش کرده‌اند، به تمامی به نیروانده می‌رسند، و به تمامی به فراسوی رنج می‌روند.
آنان، دارندگان بینش جلیل، چیره در ودا، فرزانه به دانش درست، دارنده بینش ایست تولد، دیگر دوباره زاییده نمی‌شوند.^{۶۲}

کسانی که آن سه رذیلت را داشته باشند، از بودا دور خواهند بود؛ حتی اگر همواره با او باشند و پا جای پای او بگذارند. ملاک دوری و نزدیکی به بودا، مادی، مکانی یا زمانی نیست؛ بلکه هر کس که از این سه آتش رها شده باشد، به بودا نزدیک خواهد بود.

حتی اگر رهروی، جامه رویی مرا چسبیده، درست پشت سر من نیاید، پا جای پای من بگذارد، اما آزمند کام‌ها باشد، کامرانی پیشه کند، در دل بداندیش، در عزم تباه، پریشان باد، ناهشیار، نامجموع، پراکنده‌دل و حواسش نا به فرمان باشد، پس اوای رهروان! از من دور خواهد بود و من از او. چرا چنین است؟ چون او دمه را نمی‌بیند، چون دمه را

نمی‌بیند، مرا نمی‌بیند، اما اگر رهروی صد فرسنگ دورتر از من زندگی کند و آزمند کام‌ها نباشد، کامرانی پیشه نکند، در دل، بداندیش و در عزم تباه نباشد، آگاهی‌اش پایدار، هشیار، مجموع، دلش یک‌دل و حواسش خوب به فرمان باشد، آن‌گاه او به من نزدیک است و من به او. چرا چنین است؟ چون او دمّه را می‌بیند، چون دمّه را می‌بیند، مرا می‌بیند.^{۶۳}

همان‌گونه که پیش‌تر هم اشاره شد، تشنگی، علت اصلی صفات رذیله است و برای رهایی از این اوصاف، شخص باید خود را از بند علّت آن (خواهش‌های نفسانی) برهاند. ای رهروان! من جز بند تشنگی، بند دیگری نمی‌بینم که حجاب جانداران باشد و سبب شده باشد که آنان دیری دستخوش دوباره زاییده شدن و سنساره باشند.^{۶۴} کسانی که خود را از بند تشنگی و در نتیجه از اسارت آن ویژگی‌های زشت سه‌گانه برهانند، به کنش‌های خوب تن، گفتار و دل دست می‌یابند. آنها از شریفان بدگویی نمی‌کنند، نظر درست دارند و با نظر درست، کردارهای خوب انجام می‌دهند. این افراد پس از مرگ هم به راه خوش‌فرجام و بهشت می‌روند.^{۶۵}

«نفس را به دست خویشتن مهار کنید. شادی کنید به پایان امیال.»^{۶۶}

۲-۴. اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی درباره چگونگی ارتباط شخص با دیگر انسان‌ها بحث می‌کند، انسان در حیات جمعی می‌تواند به صفاتی (همچون مهربانی، همدلی، خیرخواهی، احسان و عدالت) دست یابد. همچنان‌که ممکن است به صفات پست اخلاقی (مانند حسادت، قتل، کینه‌ورزی، دشمنی، فریب و ظلم) متصف گردد. از نگاه آیین بودا، زندگی اجتماعی فرصتی در اختیار انسان قرار می‌دهد که بتواند خود را پاک کند. درباره رفتار فرد با دیگران، دستورالعمل‌های گوناگونی مطرح شده که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

۱-۲-۴. ملاک ارزشمندی افراد

در سنت هندویی، جامعه طبقات اجتماعی (کاست) دارد که ارزش هر فرد بر اساس اینکه در کدام طبقه قرار دارد مشخص می‌شود. طبقات اجتماعی، عبارت بودند از برهمنان، کشاتریه‌ها و ویشیه‌ها و در پایین‌ترین سطح شودره‌ها. بودا ضمن مخالفت با این ملاک، معتقد است ارزش واقعی انسان‌ها به اخلاقی بودن آنهاست. اخلاق و منش فردی هر شخص تعیین می‌کند که ارزش او چقدر است، نه طبقه و خانواده. به همین دلیل به مجرد وارد شدن در آیین بودایی، تمام طبقات چهارگانه افراد از میان برداشته می‌شود.

یک فرد به خاطر خانواده و یا تولدش نیست که برهن می‌شود. در هر کس که حقیقت و رستگاری وجود داشته باشد، او فرد مبارکی است و او برهن واقعی است.^{۶۷}

۲-۲-۴. محبت و ایثار

شالوده اخلاق اجتماعی در آیین بودا، اجتناب از کینه و فریب دیگران است که از آن به صورت محبت و ایثار هم تعبیر می‌شود. در متن هَمَه پَدَه^{۶۸} آمده است:
زیرا هرگز نمی‌توان تنفر را با تنفر از میان برد؛ تنفر تنها با محبت از میان برداشته می‌شود.
(سرود ۱، بند ۵).

بگذار انسان بر خشم خود با محبت فایق آید؛ بگذار او بر بدی‌ها با خوبی فایق آید؛ بگذار او در مقابل آدم طماع، گشاده‌دست بوده و در مقابل دروغ‌گو، راست‌گو باشد. (سرود ۱۷، بند ۳).^{۶۹}

بودا در خطاب معروف خود در مورد دشنام می‌گوید:

گر کسی از روی حماقت در مورد من کار غلطی انجام دهد، من در مقابل این کار، او را در ظل محبت بی‌شائبه خود قرار خواهم داد؛ هر چه از ناحیه او بدی بیشتر شود، از ناحیه من خوبی اضافه خواهد شد.^{۷۰}

۳-۲-۴. قانون طلایی

اگر در زندگی اجتماعی، انسان دیگران را مانند خود بداند و آنچه را که برای خود می‌پسندد، برای دیگران هم بپسندد، آسان‌تر می‌تواند به آنها محبت و ایثار داشته باشد.

«دیگران را چون خود بدار، قتل مکن، و (دیگران را) به کشتار وامدار»^{۷۱}

هنگامی که انسان دیگران را چون خود ببیند و با آنها همانند آنچه با خود رفتار نماید، دیگر بیش از آنکه به خطای دیگران توجه داشته باشد و آنها را بزرگ جلوه دهد، به خطاهای خود مشغول می‌شود:

خطای دیگران آشکار است. خطای خویشتن دشوار به چشم می‌آید.

خطای دیگران را مثل گاو جار می‌زنند و می‌پوشانند خطای خود را چون قماربازی نابکار، چهره باخته را.

آن کس که عیب دیگران را دید و به سرزنش گروید، آلودگی‌اش فزونی یافت که ستردن این لکه‌ها دشوار است.^{۷۲}

۴-۲-۴. بازتاب رفتارهای اجتماعی

بر اساس اخلاق بودا، هر عملی در این دنیا، بازتاب و عکس‌العملی خواهد داشت، اعمال

خوب، پاسخ نیکو و اعمال بد، پاسخی زشت خواهد داشت: «به درشتی سخن مگو، تا جواب (به درشتی) نشنوی، سخن درشت، درد است و پاسخش باز می‌گردد.»^{۷۳}

همچنین ظلم و ستم بر مظلوم، آثار وضعی ناگواری در پی دارد:

آنکه جفا راند بر آنان که بی‌گناه‌اند به یکی از ده حالت گرفتار آید:

رنج بزرگ یا بلا یا از دست دادن عضو بدن یا بیماری‌های دشوار یا جنون. یا خطر از جانب شاه یا تهمتی بزرگ یا از دست دادن بستگان یا از بین رفتن مال. یا آتشی بزرگ خانه‌های او را بسوزاند و بی‌معرفت و گمراه پس از مرگ به جهنم رود.

نه عریانی، نه موهای گره‌زده نه خود را در گل کشیدن، نه روزه داشتن، نه زمین‌گیری، نه خاکسترنشینی، نه ساکن نشستن پاک کند.^{۷۴}

آن کس که خوشبختی می‌طلبد، به بهای غم دیگران در تلهٔ نفرت گرفتار است. او را رهایی از نفرت نیست.^{۷۵}

۲-۴-۵. انفاق و احسان

یکی دیگر از ویژگی‌های خوب اجتماعی، انفاق و احسان به دیگران است. بودا در یک نگاه مردمان را به سه دسته تقسیم می‌کند: کسی که نمی‌بارد، کسی که تنها بر یک ناحیه می‌بارد و کسی که به همه جا می‌بارد. کسی که غذا، نوشابه، پوشاک، وسیلهٔ نقلیه، حلقهٔ گل، عطر، مرهم، بستر، خانه و روشنایی، به محبان، برهمنان، گدایان، مسافران، و مستمندان نمی‌دهد او فرومایه‌ای است که نمی‌بارد. کسی که تنها برخی از اینها می‌دهد و نه همه را، او بر یک ناحیه می‌بارد؛ اما کسی که همه چیز را می‌دهد و می‌بخشد، او به همه جا می‌بارد.^{۷۶} دل‌سوز نبودن برای دیگران، جزء اندیشه‌های نادرست است که باید آن را ریشه‌کن کرد.^{۷۷}

۲-۴-۶. احترام به والدین

از نگاه بودا، خانواده احترام دارد، والدین باید غمخوار و نگه‌دار فرزندان خود باشند و آنها را با دنیای خود به خوبی آشنا کنند. از سوی دیگر، فرزندان نیز باید همواره حرمت والدین خود را نگه دارند.

خیر است احترام به مادر.

خیر است احترام به پدر.^{۷۸}

ای رهروان! با برهما زندگی می‌کنند، آن خانواده‌هایی که فرزندان در خانه به پدر و مادر حرمت می‌نهند.

با نخستین خدایان زندگی می‌کنند، آن خانواده‌هایی که فرزندان در خانه به پدر و مادر حرمت می‌نهند.

با سزاواران پیشکش زندگی می‌کنند، آن خانواده‌هایی که فرزندان در خانه به پدر و مادر حرمت می‌نهند. ... و چرا چنین است؟

ای رهروان! چنین پدر و مادری بسی یارمند فرزندان خویش‌اند. نگه‌دار آنان‌اند، آنان را می‌پرورند، جهان آموز ایشان‌اند. ...

پدر و مادری که غم‌خوار خانواده‌اند برهما، نخستین آموزگاران خوانده می‌شود، از سوی فرزندان، سزاوار پیشکش‌اند.

از این‌رو دانا آنان را نماز می‌برد. و با خوراک و پوشاک پوشاک و بستر مرهم و شست‌وشو و شستن پاهایشان گرامی می‌دارد.

دانا چون والدانش را چنین کند درست همین جا ستوده می‌شود و پس از مرگ در آسمان شاد می‌شوند.^{۷۹}

۷-۲-۴. انتخاب دوست و شرایط آن

شخصی که در جامعه زندگی می‌کند باید بکوشد تا دوستان خوبی به دست آورد. از نگاه بودا، دوست شدن و رفتار دوستانه، پیامد پیروز شدن بر موانع میان خود و دیگران است. انتخاب دوست بسیار مهم است؛ زیرا مردم همانند کسانی می‌شوند که با آنها محشورند. به همین جهت ممکن است صدمه دشمنان عاقل، کمتر از دوستان احمق باشد؛ البته دوستی بر دو قسم است: دوستی میان افراد و نزدیکان؛ دوستی روحانی یا به تعبیر دقیق‌تر کالیا-میتا.^{۸۰} دوستان روحانی اغلب راهبان و استادان مراقبه‌اند که صفاتی مانند ثبات، قابل اعتماد بودن در راه دینی که برگزیده‌اند، شخصیت اساساً روحانی داشتن، دانش، ظرفیت برای بخشش، و به کارگیری عقل برای رفاه مردم را دارند. بوداییانی که دوستان روحانی دارند، خود را بسیار خوشبخت می‌دانند.^{۸۱}

در سفر اگر کسی بهتر از خود یا برابر با خود نیافتی، تنها برو. با بی‌مایگان منشین.^{۸۲}

بنشین با فرزانه خردمندی که فضیلت آموزد، و عیب‌ها را نمایاند، چنان‌که چشمی، گنجی نهفته را.

چنین هم‌نشین خیر است و نیکو.^{۸۳}

با دوستان خطاکار منشین

با بدان منشین

با دوستان نیک بنشین، با بهترین مردمان.^{۸۴}

مبارک است دیدن اصیلان. هم‌نشینی با ایشان، همواره نیک است. به درستی که ندیدن بی‌مایگان، همیشه نیک است.^{۸۵}

بودا هم‌نشینی با بی‌مایگان را همانند هم‌نشینی با دشمنان باعث غم و رنج می‌شمارد؛ در حالی که نشستن با فرزنانگان، اهل علم و معرفت، درست‌پیمانان و شکیبایان، اصیلان و نیکان را سبب شادکامی می‌داند.^{۸۶} بودا معتقد است اگر چنین همراهانی نیافتید، مانند شاهان که ملک فتح شده را رها می‌کنند و مانند پیلان که در جنگل یگه و تنها می‌روند، شما هم یکه و تنها بروید.^{۸۷} «تنهایی به از هم‌نشینی با بی‌مایگان»^{۸۸}

۴-۲-۸. اخلاق متقابل حاکمان و مردم

یکی دیگر از ابعاد اخلاق اجتماعی، اخلاق سیاسی است. حاکمان در برابر مردم وظایفی دارند؛ مانند اینکه در جهت نفع مردم سخاوت داشته باشند، دارای ویژگی‌های بالای اخلاقی باشند، درستکاری کامل داشته باشند؛ یعنی به تهدید، رشوه یا فریب مردم تن در ندهند، مهربان و معتدل باشند، زندگی ساده داشته باشند، از تنفر و کینه به دیگران اجتناب کنند و.... در مقابل، مردم هم وظیفه دارند به حاکمان خود احترام بگذارند و وظایف خود را انجام دهند.^{۸۹}

۴-۳. اخلاق محیط زیست

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردیم، یکی از اصول ده‌گانه تربیتی در آیین بودا، اصل پرهیز از آزار و کشتن جانداران و به تعبیر دیگر، اصل اهی‌مسا (Ahimsa) است. اصول ده‌گانه تربیتی پیش‌گفته، از مبانی بنیادین آیین بودا به شمار می‌رود و هر بودایی مکلف است به یقین کامل داشته باشد و به آنها وفادار بماند و اگر خطایی انجام داد باید در حضور هم‌کیشان و راهبان دیر به گناه خود اعتراف کند تا از آن پاک شود. اصل اهی‌مسا از اصول آیین هندوی کهن بود که وارد دو آیین بودا و جین شد؛ البته در آیین جین به صورت افراطی بر این اصل تأکید می‌شود. از نظر جین‌ها، کندن زمین برای کشاورزی حرام است؛ زیرا ممکن است سبب کشته شدن حشرات و کرم‌های درون زمین شود؛ همچنین استفاده از محصولات زیر زمین (مانند چغندر، هویج و سیب‌زمینی که کندن زمین را به همراه دارد، جایز نیست. پیروان این آیین، بیمارستان‌های بزرگی برای معالجه حیوانات اهلی و وحشی ساخته‌اند.^{۹۰} از نگاه یک بودایی، طبیعت صرفاً متعلق به او نیست و او نمی‌تواند بر آن تسلط یابد و به آن تجاوز کند. انسان، فرزند طبیعت است، نه ارباب آن.

تعالیم بودا ... دیدگاهی احترام‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز را نسبت به همه موجودات، و با تأکیدی بیشتر، نسبت به درخت، توصیه می‌کند. هریک از پیروان بودا باید هرچند سال یک‌بار، درختی را بنشانند و از آن مراقبت کند تا ریشه‌ای مطمئن بیابد.^{۹۱}

بوداییان به موجودات زنده احترام می‌گذارند. سنت خرید ماهی و پرندگان در قفس در جشن وساک (Wesak) و آزاد کردن آنها، نمونه‌ای از این احترام است. در زمان بودا، خوردن گوشت ممنوع نبود؛ ولی اعضای سنگه مجاز نبودند حیوانی را برای خوراک بکشند یا حتی پرورش دهند؛ زیرا این کار، مستلزم گرفتن جان و برخلاف اصل اهی‌مسا بود؛ اما می‌توانستند از گوشتی که اعضای خانواده به آنها می‌دادند بخورند؛ مشروط بر آنکه مشخصاً برای آنها کشته نشده و تنها مازاد مصرف مردان خانواده باشد. بوداییان می‌کوشند اصل نگرفتن جان را رعایت کنند و کم‌ترین تعداد حیوانات لازم را برای تغذیه مردم بکشند. در متون بودایی، مانند سوترای لَنکاواتارا^{۹۲} آمده است یک بودای ستوه (بودای بالقوه) که همه موجودات را چون تنها فرزند خود می‌نگرد، نمی‌تواند در گوشت‌خواری افراط کند.^{۹۳} به همین جهت خوراک مناسب برای یک بودای ستوه؛ برنج، جو، گندم، کره، روغن، عسل و شکر است. بسیاری از بوداییان معتقدند اگر بتوان یک رژیم غذایی گیاهی کافی تهیه کرد، باید چنین کنند.^{۹۴} بنابراین آیین بودا به طبیعت و دیگر جانداران با دیده احترام می‌نگرد و می‌کوشد از تخریب آن جلوگیری کند.

۵. نقد و بررسی

از مجموع این مقاله به دست آمد که محور اصلی آیین بودا، اخلاق و معنویت است. تمام دغدغه بودا، ارائه راهکارهای عملی برای رهایی از رنج و رسیدن به مقام نیروانه است. تبیین و عرضه دستورات کلی اخلاقی (مانند مبارزه با هواهای نفسانی، فرونشاندن امیال و عطش نفس، پرهیز از ارتکاب کارهای زشت، اهتمام به داشتن دلی پاک از اوصاف رذیله آز، کینه و نفرت، احترام به انسان‌ها به ویژه والدین و اساتید، محبت به دیگران، و دستورات فراوان اخلاقی دیگر) از محسنات و نقاط قوت آیین بودایی است که هر عقل سلیم و فطرت پاکی به آنها سفارش می‌کند. همان‌گونه که در ادیان توحیدی - به ویژه دین مبین اسلام - تعالیم و دستورات فراوان اخلاقی یافت می‌شود که بسیار کامل‌تر و گسترده‌تر از آیین بودا به آنها سفارش شده است؛ اما نظام اخلاقی بودا در مقایسه با نظام اخلاقی اسلام از جهات متعدد دارای ضعف است. مبانی اخلاق بودا و چهار حقیقت شریفی که

مطرح می‌کند، قانون کرمه، اصل سمساره و تناسخ، مفهوم نیروانه و عدم وضوح آن، و... از مواردی است که نمی‌توان به لحاظ منطقی بدان‌ها ملتزم بود. پرداختن به همه این موارد در مجال این مقاله نیست؛ از این‌رو، تنها به برخی موارد اشاره می‌شود:

۱-۵. عدم برخورداری از بنیان محکم اعتقادی و فلسفی

همان‌گونه که در ضمن مقاله هم اشاره شد، بودا بیش از بحث‌های نظری به بحث‌های عملی پرداخته است. او خود، تصریح می‌کند که در باب قدمت و ازلیت جهان، محدودیت وجود، وحدت روح و جسم و امثال اینها سخنی نگفته است و تنها درباره رنج انسان، منشأ و راه نجات از آن سخن گفته تا بتواند از این راه از درد و اندوه انسان‌ها بکاهد و آنها را به آرامش کامل برساند. این در حالی است که یک آیین و نظام فکری باید پاسخی برای پرسش‌های بنیادین داشته باشد. آیا جهان حادث است یا از ازل موجود بود؟ اگر جهان آفریده شده است، آفریننده آن کیست و چه هدفی را دنبال می‌کند؟ چرا انسان آفریده شده است؟ حقیقت انسان چیست؟ انسان پس از مرگ به کجا می‌رود؟ چرا در این عالم خیر و شر وجود دارد؟ چرا برخی، خیلی خوشبخت و برخی، خیلی بدبخت‌اند؟ چرا برخی این همه ظلم می‌کنند و دیگران را به قتل می‌رسانند و مجازات نمی‌شوند؟ آیا این با عدالت سازگار است؟ آیا نباید جایی باشد که با هر کس بر اساس حق و عدالت برخورد شود؟ و ده‌ها پرسش دیگر که باید بدان‌ها پرداخت و پاسخ داد. آیین بودا به این نوع پرسش‌های بنیادین نپرداخته و بدان‌ها پاسخ نگفته است. آیین بودا، اعتقادی به خدا ندارد و آفریننده‌ای حکیم برای انسان نمی‌شناسد؛ از این‌رو، نمی‌تواند به شناختی کامل و دقیق از جهان و انسان دست یابد. بودا پاسخی برای فلسفه وجودی انسان و جهان و نیز رمز و راز خیرات و شروری این جهان ندارد. شناخت بودا از انسان کاملاً ناقص و تنها براساس یافته‌ها و تجربه‌ها شخصی اوست که می‌تواند کاملاً در تعارض با شناخت و تجربه‌های اشخاص دیگر قرار گیرد. وقتی شناخت از انسان ناقص باشد، شناخت درد و رنج انسان و نیز راه‌های درمان آن، همچنین شناخت غایت اخلاقی زیستن انسان، همه‌وهمه ناقص و به دور از حقیقت خواهد بود.

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نداشتن بنیان محکم فلسفی سبب شده است که اخلاق در آیین بودا، کاملاً نسبی‌گرایانه باشد. بوداییان بسته به نوع جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، اصول اخلاقی متفاوتی بر

می‌گزینند. بوداییان به اصل و قانون ثابت اخلاقی که بخواهد همواره مورد توجه باشد، اعتقادی ندارند:

بوداییان اذعان دارند که مردم تحت تأثیر قراردادهای اجتماعی و روح حاکم بر زمان و کشور مبدأشان قرار دارند. بوداییان اذعان دارند که دیدگاه‌های مربوط به درست و نادرست یا مجاز و ممنوع، در ارتباط با همجنس‌گرایی مردان یا زنان، قابل تغییر است. بوداییان اعتقاد دارند که لازم است عمل درست در هر زمان و هر مکان و هر وضعیتی که مردم خود را در آن می‌یابند، تعریف شود و اینکه هیچ مطلق اخلاقی وجود ندارد که عمل یا رابطه خاصی را همواره درست یا همواره نادرست تلقی نماید.^{۹۵}

۲-۵. بی‌معنا بودن تناسخ و سمساره

تصویری که بودا از انسان مجسم می‌کند، تصویری کاملاً مادی است؛ چراکه بودا به وجود روحی مجرد در انسان که حقیقت او را تشکیل بدهد، اعتقادی ندارد؛ از این‌رو، مبانی اخلاقی بودا درباره سمساره و قانون کرمه به لحاظ منطقی پذیرفته نیست. آنچه موجب بقای حقیقت انسان می‌شود، وجود روح مجرد فناپذیری است که با مرگ و نابودی جسم مادی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

اعتقاد به تناسخ تحت تأثیر ادیان هندی در برخی فرقه‌های اسلامی نیز نفوذ کرده است. این امر سبب شده که فیلسوفان و متکلمان اسلامی ادله منطقی و معقول را در رد تناسخ بیان کنند. *ملاصدرا در کتاب الشواهد الربوبیه*^{۹۶} درباره تناسخ می‌نویسد: (تناسخ یعنی انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر) به سه قسم تصور می‌شود:

یک. انتقال نفسی در این عالم از بدنی به بدنی دیگر که میان و جدای از آن است؛ بدین‌گونه که حیوانی بمیرد و نفس او به بدن حیوان دیگری و یا به بدنی غیر از حیوان منتقل شود؛ این قسم از تناسخ، محال و ممتنع است. دو.

انتقال نفس از این بدن دنیوی به بدن اخروی که متناسب با اوصاف و ملکات اخلاقی است که در این دنیا کسب کرده بود. این نوع تناسخ، نزد بزرگان اهل کشف و شهود ثابت و مسلم می‌باشد و آیات و روایات اسلامی هم آن را تأیید می‌کنند. تکرار اعمال موجب می‌شود ملکاتی مناسب با آنها در نفس پدید آید؛ به گونه‌ای که پس از حصول آن ملکات، صدور آن اعمال سهل و آسان می‌گردد. هر کسی مطابق با اوصاف و ملکات درونی خود، بدن اخروی‌اش را می‌سازد. تناسخ در این قسم به معنای حشر نفوس است به صورتی که

مناسب با اوصافی است که بر آنها غلبه نموده است؛ از این رو، در قرآن کریم آمده است: «و نحرهم یوم القیامه علی وجوههم» (اسراء، ۹۷)؛ و یا می‌فرماید: «و اذا الوحوش حشرت» (تکویر: ۵)، که مقصود، حشر انسان‌ها به صورت حیوانات است و یا می‌فرماید: «تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم بما كانوا یعملون». (نور: ۲۴) مقصود این آیه نیز، این است که به صورت حیوانی محشور می‌شوند که زبان و دست و پا و دیگر اعضا و جوارح آن، شاهد و گواه بر رسوخ ملکاتی در نفوس آنان بوده است که مناسب با صورت آن حیوان و موجب ظهور آنان بدین صورت گردیده است. و آیات و روایات دیگری که موافق با این قسم از تناسخ می‌باشد.

سه. قسم سوم تناسخ، آن است که باطن انسان مسخ شود و ظاهر او نیز از صورت انسانی به صورت باطنی وی که بدان مسخ شده، انتقال یابد و این مسخ به علت طغیان قوه نفسانیه اوست تا به حدی که مزاج و شکل او را از مزاج و شکل آدمی به مزاج و شکل حیوانی مناسب با صفت باطنی او تغییر و تبدیل می‌دهد و این قسم از تناسخ و مسخ ممکن است و بلکه در مورد گروهی از کفار و فساق به وقوع پیوسته است؛ مانند گروهی از بنی‌اسرائیل: «و جعل منهم القردة و الخنازیر» (مائده: ۶۰)؛ «و کونوا قردة خاسئین.» (بقره: ۶۵)

ملاً صدرا در کتاب *اسفار* در ردّ تناسخ به معنای اول که مطابق اعتقاد بوداییان نیز هست، می‌نویسد: تعلق گرفتن نفوس انسان پس از مرگ به جنین انسان یا حیوان از دو صورت بیرون نیست:

صورت نخست این است که نفس با همان کمالی که به دست آورده، به جنین انسان یا حیوان تعلق گیرد و این به حکم عقل محال است؛ زیرا نفس انسان تا وقتی در بدن قرار دارد به تدریج از قوه به سمت فعلیت حرکت می‌کند و استعدادهایش فعلیت می‌یابد، نفس وجودش قوی‌تر و کامل‌تر می‌شود و چنین چیزی نمی‌تواند به موجود پست‌تر از خود که تحمل آن کمال و فعلیت را ندارد، تعلق گیرد؛ چون هیچ تناسبی میان آن دو تحقق نخواهد یافت؛ چراکه حقیقت یکی، فعلیت و حقیقت دیگری، قوه است و تعلق گرفتن آن فعلیت به جنین به معنای اجتماع نقیضین است. بدین صورت که این نفس از آن جهت که نفس مثلاً یک انسان پنجاه ساله است، همه کمالات را بالفعل دارد و از آن جهت که به یک جنین تعلق گرفته، آن کمالات را فقط بالقوه دارد. در نتیجه آن کمالات در یکجا و یک زمان هم بالفعل است و هم بالقوه و این، محال است.

صورت دوم این است که نفس پس از تنزل از فعلیت‌ها و از دست‌دادن کمالاتش، به چنین تعلق گیرد. در این شکل از تعلق، میان بدن و نفس، تناسب و هماهنگی لازم وجود دارد؛ زیرا هر دو بالقوه‌اند؛ اما باز هم پذیرفتنی نیست؛ چراکه منشأ از بین رفتن کمالات نفس یا خود نفس و درون ذات آن است و یا قهر و غلبه الهی. فرض اول قبول کردنی نیست؛ زیرا حرکت ذاتی از کمال به نقص، نامعقول است. فرض دوم نیز باطل است؛ زیرا با حکمت الهی ناسازگار است؛ چراکه اقتضای حکمت الهی، این است که موجود ممکن را به کمال لایقش برساند، نه اینکه کمالات و فعلیت‌هایی را که به دست آورده است، به قوه تبدیل کند.^{۹۷}

۳-۵. کامل نبودن اخلاق بودایی

یکی از ملاحظات کاملاً جدی به آیین بودایی، این است که اخلاق در این آیین بیشتر جنبه سلبی دارد تا ایجابی. دستورات اخلاقی بودا، اغلب بر رهایی از اوصاف رذیله تأکید می‌ورزد، نه پرورش ویژگی‌های فضیله. این در حالی است که در اخلاق اسلامی، تزکیه نفس از تمایلات و پاک‌سازی آن از اوصاف رذیله، جنبه مقدمی دارد؛ یعنی تزکیه نفس، بر پرورش صفات حمیده مقدم است. بدین معنا که وقتی نفس از صفات و ملکات زشت اخلاقی پاک شد باید با کمک ملکات خوب اخلاقی، آن را پرورش داد تا به کمال حقیقی خود برسد. بنابراین انسان کاملی که در آیین بودا مطرح می‌شود، در مقایسه با انسان کاملی که در فضای اسلامی به تصویر کشیده می‌شود، کاملاً متفاوت است. انسان کامل بودایی، حداکثر انسانی است رها شده از همه تمایلات و صفات مذموم اخلاقی؛ در حالی که انسان کامل اسلامی - افزون بر خودداری از کمالات انسان کامل بودایی، خود را به صفات حمیده و فضایل ناب اخلاقی زینت بخشیده است و با تعبد و بندگی نسبت به آفریننده هستی‌بخش، به قرب حضرت حق - جل جلاله - نایل آمده که بدین وسیله با کمک خدای رحمان و هدایت‌های او توانسته است به صفات حضرت حق متصف، و به همه یا بخشی از کمالاتی که مقدور و میسر نفس او بوده، دست یابد.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله بیشتر مورد توجه بود، معرفی اجمالی نظام اخلاقی آیین بوداست. مشخص شد که آیین بودا، یک ساختار نظام‌مند اخلاقی دارد که از مبانی، غایت، قلمرو، و

راهکارهای عملی برخوردار است. یکی از مهم‌ترین مبانی این نظام اخلاقی، این است که زندگی انسان در این دنیا همراه رنج است که علت آن، تشنگی و امیال شدید نفسانی است. فرمانبرداری از عطش نفس سبب تولد دوباره در همین دنیا می‌شود که خود باعث رنج دوباره خواهد شد. به اعتقاد بودا، سمساره تولدهای دوباره، بارها و بارها تکرار می‌شود، مگر آنکه انسان با منشأ آن، که پیروی از امیال است مبارزه کند و خواسته‌های خود را فرونشاند. انسانی که تحت تدبیر و تربیت یک ارهت قرار گیرد و با کمک ریاضت، مراقبه و زیستن اخلاقی بتواند بر هواهای نفسانی خود غلبه کند، می‌تواند به خاموشی مطلق (نیروانه) دست یابد که تنها در این صورت می‌تواند از تولد دوباره و رنج خلاص شود. برای رسیدن به نجات باید در دو ساحت فردی و اجتماعی از خود مراقبت کرد. شخص به لحاظ فردی باید ملکات رذیله آز، کینه، فریب و نادانی را از خود بزدايد تا بتواند در ظرف حیات جمعی با محبت و ایثار به هم‌نوعان خود به کمال انسانی دست یابد. البته شخص بودایی خود را فرزند طبیعت می‌داند و از تخریب بی‌دلیل محیط زیست و کشتار دیگر جانداران نیز، به شدت می‌پرهیزد. سعادت نهایی انسان تنها با اخلاقی زیستن تحقق می‌یابد، البته اخلاقی زیستن مراتب دارد؛ چراکه توان و استعداد مردمان متفاوت است و همه نمی‌توانند مانند یک ارهت زندگی کنند.

نظام اخلاقی بودا با همه مباحث گسترده‌ای که دارد، از پشتوانه محکمی برخوردار نیست. تصور آنها از کمال و رستگاری و نیز راهکارهای عملی برای رسیدن به آن، جامعیت و انسجام کافی ندارد.

1. Buddhism.
2. Buddha
 ۳. به معنای روشن شده، بیدار شده.
4. Siddhartha Gautama
5. Mahasanghaka
6. Theravada
 ۷. غلامرضا شیخ‌الدین، *آیین‌های کنفوسیوس، داتو و بودا*، ص ۲۴۴-۲۴۵.
8. Mahayana.
9. Hinayana.
 ۱۰. هانس ولفگانگ، شویمان، *آیین بودا، طرح تعلیمات و مکتب‌های بودایی*، ترجمه عسکری پاشایی، تهران: انتشارات فیروزه، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۱۰۱؛ داریوش شایگان، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، ج ۱، ص ۱۶۹.
 ۱۱. اوپه نیشدها (Upanishads) چارچوب اصلی فلسفه و عرفان هندویی را تشکیل می‌دهند. این متون برای کسانی که می‌خواهند به گونه‌ای غیر مناسکی اهل دیانت باشند و از حقایق هستی به معرفت شهودی آگاهی یابند بسیار مهم است. اوپه نیشدها محصول تأملات فلسفی و عرفانی افراد متعددی در طول قرن هاست و بین سالهای ۸۰۰ تا ۵۰۰ پیش از میلاد تالیف شده‌اند.
12. Dherma= Dhamma
 ۱۳. عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، *سیری در ادیان زنده جهان (غیر از اسلام)*، ص ۷۷-۷۹.
14. Nirvana
 ۱۵. داریوش شایگان، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، ج ۱، ص ۱۳۸.
16. Sangaha
 ۱۷. کدارنات تیواری، *دین شناسی تطبیقی*، ص ۵۵.
 ۱۸. جان بی. ناس، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۱۸۸.
19. The Four Noble Truths
 ۲۰. مایکل کریدرز، *بودا*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، ص ۹۳.
21. dukkha
22. Truth of Suffering
 ۲۳. مایکل کریدرز، *بودا*، ص ۹۴.
 ۲۴. همان، ص ۹۶-۹۷.
25. Noble Truth of the Arising of Suffering
26. tanha
 ۲۷. مایکل کریدرز، *بودا*، ص ۱۰۵.
 ۲۸. همان.
 ۲۹. همان، ص ۱۱۳-۱۱۴.
30. The Truth of the Cessation of Suffering.
 ۳۱. مایکل کریدرز، *بودا*، ص ۱۱۸.
32. The Truth of the Path Leading to the Cessation of Suffering
33. The Noble Eightfold path
 ۳۴. مایکل کریدرز، *بودا*، ص ۱۱۸.
 ۳۵. رابرت ا. هیوم، *ادیان زنده جهان*، ص ۱۰۸.
 ۳۶. مایکل کریدرز، *بودا*، ص ۴۷.

۳۷. رابرت ا. هیوم، *ادیان زنده جهان*، ص ۱۰۸.
۳۸. مایکل کریدرز، *بودا*، ص ۱۱۸.
۳۹. همان، ص ۱۱۸-۱۱۹.
۴۰. کدارنات تیواری، *دین شناسی تطبیقی*، ص ۵۳.
۴۱. داریوش شایگان، *ادیان و مکتبهای فلسفی هند*، ج ۱، ص ۱۶۶.
۴۲. چنین گوید او، ایتی ووتکه (متن کهن بودایی)، ترجمه و تحقیق ع. پاشایی، سوره ۴۴.
43. Sangha
44. Dasa sila
۴۵. هانس ولفگانگ شومان، *آیین بودا، طرح تعلیمات و مکتبهای بودایی*، ص ۸۰-۸۱.
۴۶. چنین گوید او، ایتی ووتکه، سوره ۴۵.
۴۷. همان، سوره ۳۹.
۴۸. همان، سوره ۴۸.
۴۹. همان، سوره ۸۲.
۵۰. چنین گوید او، ایتی ووتکه (متن کهن بودایی)، ترجمه و تحقیق ع. پاشایی، سوره ۹۷.
۵۱. همان، سوره ۱۰۴.
52. David J. Kalupahana, *Buddhist Philosophy*, An East- West Book JCZ The University Press of Hawaii Honolulu, 1976, P. 57.
53. Ibid.
۵۴. چنین گوید او، ایتی ووتکه (متن کهن بودایی)، ترجمه و تحقیق ع. پاشایی، سوره ۶۴.
۵۵. همان، سوره ۶۷.
۵۶. همان، سوره ۵۱.
۵۷. همان، سوره ۷.
۵۸. همان، سوره ۱۴.
۵۹. همان، سوره ۶۹.
۶۰. همان، سوره ۷۰.
۶۱. همان، سوره ۹۳.
۶۲. همان، سوره ۹۳.
۶۳. همان، سوره ۹۲.
۶۴. همان، سوره ۱۵.
۶۵. همان، سوره ۷۱.
۶۶. راه حق، همان، بند ۳۰۵.
۶۷. رابرت ا. هیوم، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۰۵-۱۰۶.
68. Dhamma- Pada
- یکی از متون کوتاه مذهبی دین بودایی است که حاوی تعداد زیادی مطالب اخلاقی در مورد سفارش کردن به کنترل نفس، پیروزی بر نفس، پالایش نفس، و نیاز به هشباری دائمی، و مسئولیت شخصی، در رابطه با رستگاری فردی می باشد. به نقل از *ادیان زنده جهان*، ص ۱۰۵.



۶۹. رابرت ا. هیوم، *ادیان زنده جهان*، همان، ص ۱۰۷.
۷۰. همان.
۷۱. *راه حق، دماپادا، متن بودایی*، ترجمه رضا علوی تبار از زبان پالی، فصل دوازدهم، بند ۱۲۹.
۷۲. همان، بندهای ۲۵۲ و ۲۵۳.
۷۳. همان، بند ۱۳۳.
۷۴. *راه حق، دماپادا، متن بودایی*، همان، فصل دهم، بندهای ۱۳۷-۱۴۱.
۷۵. همان، فصل بیست و یکم، بند ۲۹۱.
۷۶. چنین گوید او، ایتی ووتکه، (متن کهن بودایی)، همان، سوره ۷۵.
۷۷. همان، سوره ۸۰.
۷۸. *راه حق، فصل بیست سوم*، بند ۳۳۲.
۷۹. چنین گوید او، ایتی ووتکه، (متن کهن بودایی)، همان، سوره ۱۰۶.
80. Kalysna-mitta
۸۱. *اخلاق در شش دین جهان*، گروهی از مولفان، ص ۱۴۸.
۸۲. *راه حق، همان*، بند ۶۰.
۸۳. *راه حق، همان*، بند ۷۶.
۸۴. همان، بند ۷۸.
۸۵. همان، بند ۲۰۷.
۸۶. همان، بندهای ۲۰۷ و ۲۰۸.
۸۷. *راه حق، همان*، فصل بیست و سوم، بند ۳۲۹.
۸۸. همان، فصل بیست و سوم، بند ۳۳۰.
۸۹. *اخلاق در شش دین جهان*، همان، ص ۱۴۳-۱۴۴.
۹۰. حسین توفیقی، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، موسسه فرهنگی طه و جامعه المصطفی العالمیه، چاپ سیزدهم، زمستان ۱۳۸۹، ویراست دوم، ص ۴۱.
۹۱. *اخلاق در شش دین جهان*، همان، ص ۲۰۲.
92. Lankavatara Sutra
93. Suzuki, D.T., *Studies in the Lankavatara Sutra*, p.369.
- به نقل از *اخلاق در شش دین جهان*، ص ۲۰۴.
۹۴. *اخلاق در شش دین جهان*، همان، ص ۲۰۲ - ۲۰۴.
۹۵. *اخلاق در شش دین جهان*، همان، ص ۱۵۰.
۹۶. ملاًصدر، *الشواهد الربوبیه*، مشهد سوم، شاهد دوم، اشراق نهم.
۹۷. ملاًصدر، *الحکمة المتعالیة*، ج ۹، ص ۱۶. ر. ک: همو، *الشواهد الربوبیه*، اشراق نهم. برای آشنایی بیشتر با دلایل رد و بطلان تناسخ به همین دو منبع مراجعه کنید.

منابع

- برادلی، هاکینز، *ادیان جهان*، دین بوا، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز، ۱۳۸۲.
- تیواری، کدارات، *دین‌شناسی تطبیقی*، ترجمه مرضیه (لوئیز) شنکایی، ویراستار علمی بهزاد سالکی، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- ورنر منسکی، پگی مورگان، النورنسبیت، کلاپولاتون، ترورشانون، معشوق ابن علی، *اخلاق در شش دین جهان*، ترجمه حسین وقار، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸.
- چنین گوید او، *ایتی ووتکه*: (متن کهن بودایی)، ترجمه و تحقیق ع. پاشایی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۳.
- راه حق *دماپادا: متن بواپی*، ترجمه رضا علوی (از زبان پالی)، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز، ۱۳۸۰.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، *سیری در ادیان زنده جهان (غیر از اسلام)*، تهیه کننده انجمن معارف اسلامی ایران، قم، آیت عشق، ۱۳۸۳.
- شایگان، داریوش، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- شومان، هانس و لفاگانگ، *آیین بودا، طرح تعلیمات و مکتب‌های بودایی*، ترجمه عسکری پاشایی، چ دوم، تهران، فیروزه، ۱۳۷۵.
- شیخ زین‌الدین، غلامرضا، *آیین‌های کنفوسیوس*، دائو و بودا، تهران، فیروزه، ۱۳۷۹.
- ملّاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ط. الرابعه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق - ۱۹۹۰م.
- الشواهد الربوبیه فی مناہج السلوکیه*، مقدمه، تصحیح و تعلیق استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی، چ سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- کریدرز، مایکل، *بودا*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، چ دوم، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳.
- ناس، جان بی، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، ویراسته پرویز اتابکی، چ نهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- هیوم، رابرت ا، *ادیان زنده جهان*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
- Kalupahana, David J. *Buddhist Philosophy, An East- West Book* JCZ The University Press of Hawaii Honolulu, 1976.
- Radhakrishnan, s. *The Dhammapada, (with introductory essays, Pali text, English translation and notes)*, Oxford University press, seventh impression 1982.